| تاریخ دریافت:۱۳۹۴/۶/۲۳ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۴/۱۲/۱۵ |

هندسه علوم از نگاه علم‌شناسی «با تأکید بر علوم انسانی اسلامی»

محمدهادی یعقوب‌نژاد

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

islamicdoc@gmail.com

چکیده

علوم یعنی گزاره‌های دانشی و معرفتیِ به‌هم‌پیوسته که دارای روابطِ مفهومی‌اند و نظامـی علمـی- معرفتی را شـکل می‌دهند و دادوسـتدهای فراوانـی با یکدیگر دارنـد. نه‌تنهـا در داخل حوزه‌های علـوم اجتماعی، طبیعی و انسـانی و مانند آن، بلکـه میان آموزه‌های هر یک از این حوزه‌هاتعامل اسـت. حتی بین آموزه‌های دین و دسـتاوردهای علوم دیگر، از زوایای مختلف ارتباط زیادی دیده می‌شود؛ مانند، مباحث هنر، پزشکی، مباحث فقهی، ریاضیات، فلسفه، نجوم، علوم طبیعی، علوم تربیتـی و.... این تعامل از وجـود ارتباطاتِ بین‌مقوله‌ای و نظامی فرابخشـی میان علـوم خبر می‌دهـد؛ و حاکی از ارتباطاتی فراتر از آن اسـت کـه در تک‌تکِ علوم به‌صورت خُرد دیده می‌شـود. تحلیل، بازخوانی و کشـفِ این ارتباطات و ترسـیمِ شبکهٔ معناییِ علومِ هم‌سنخ، و هندسهٔ جامعِ دانش‌های موجود، دستاوردهایی را به همراه دارد؛ضمن آنکه برای تسـلط نسبی بر حقایق معرفتی و آگاهی از عرصه‌های متنـوعِ دانش‌هـا، کارآمد اسـت، صورتی از نقشـهٔ راهِ علم و پژوهش را به دسـت می‌دهد و ذهنِ خلاقِ اندیشه‌وران را متوجه خود می‌کند؛ واقعیت‌هایی را به عرصهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

اندیشــه بازمی‌گرداند که دیگر شــاخه‌های معرفتی را برای تفکر و اندیشه در اختیار دانــش می‌گذارند؛ تحقیق را همه‌جانبه‌تــر و دقیق‌تر و آموزش را روان‌تر، جامع‌تر و کاربردی‌تر می‌ســازد؛ در علم‌سنجی، بازشــناختِ نیازهای میان‌رشته‌ای، مدیریت ساخت‌یافتهٔ دانش‌ها و اندیشه‌های انسانی اسلامی تأثیرگذار است و منجر به تولید علم و ارزش‌افزودهٔ آن می‌شــود. این مباحث، عناصری است که این اثر به بررسی و تحلیلِ آن‌ها، از نگاهی علم‌شناسانه پرداخته است.

کلیدواژه‌هــا: هندســهٔ علوم، ارتباطــات معنایی علوم، مدیریــت دانش، علوم انسانی اسلامی، تولید علم.

مقدمه

یکی از مشکلات حال حاضرِ دانش‌ها، تخصصی‌شدن افراطی علوم و به یک معنی تکه‌تکه‌شدن نظامِ علم و دانش اســت. تفکیکِ گســتردهٔ علوم، این خطر را داشــته و دارد که داده‌ها و نتایج آن‌ها بیگانه و بی‌ارتباط باهم شکل می‌گیرند و تصویری مبهم، نامتجانس و عیب‌ناک از عالم و آدم عرضه می‌کننــد. چــه عیبی بالاتر از این‌که در عرصــه‌ای از دانش و معرفت، حقایقی که دیگر شــاخه‌های معرفتــی در اختیــار می‌نهند، نادیده گرفته شــوند (جــوادی آملــی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۵). با این پدیدهٔ روبه‌رشــد، کم‌کم، بســیاری از دانشــمندان در هر تخصصی، نه‌تنها درک جامعی از ارتباط و نسبت دانــش خود با دانش‌های دیگر ندارند، بلکه حدومرز روش‌های بررســی خود را هم نمی‌شناســند. در چنین فضایی اســت که علم‌زدگی[1] مجال می‌یابد و «ندیدن» دلیل بر «نبودن» شــمرده می‌شود. این دغدغه از دیرباز به گونه‌هایی موردتوجه اندیشــه‌وران بوده اســت و بحث‌های پردامنهٔ طبقه‌بندی علوم و امثال آن برای پاســخ به همین نیاز شــکل گرفته است، که در مطالعات اسلامی، نیز، پیشینهٔ ارزشــمندی دارد و گاه اندیشــه‌وران غربی نیــز از آن‌ها اقتباس نموده‌اند؛ ماننــد: احصاء علوم‌الدین فارابــی (ابن حــزم، ۱۳۶۹: ص ۱۸- ۱۷). هرچند، با گســترش رشــته‌های تخصصــی و تحول در نظام‌های طبقه‌بندی علوم، استانداردهایی مانند، شبکه‌های مفهومی اصطلاحات علمی و نظام‌های دانش‌مــدار (از قبیــل اصطلاح‌نامه‌های خُــرد و کلان)، بر پایه اصول علمی و هم‌خــوان با ابزارهای فناوری استوارشــده اســت، و تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مدیریتِ ســاخت‌یافتهٔ دانش‌ها گذاشــته و ذهن اندیشــه‌ورانی را متوجــه خود کرده اســت؛ ولی راه‌های نارفتــهٔ فراوانی در این پهنــه، به‌خصوص در

1. Scientism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

زمینه‌های علوم انسانی- اسلامی، همچنان وجود دارد. از این‌رو ضروری است، هندسه علوم با نگاهی علم‌شناسانه طرح‌ریزی شود؛ بدین‌سان که از منظری فراتر از هر رشته علمی، و بیرون از آن، نگاهی جامع به علومِ مختلف پدید آید تا جایگاه هر دانشی در منظومه علوم مشخص شود؛ و دانش‌ها موقعیت خود را در قبال سایر علوم بدانند و محدودهٔ خود را بشناسند و به‌تدریج اعتبار معرفتیِ مباحثی که واقعاً در صلاحیت آن علم نیست (ولی به نام آن مطرح‌شده است)، مشخص گردد و معلوم شود که هر علمی چه مقدار مباحثِ پایه، برای خود دارد و چه مباحث و موضوعاتی را از دیگر علوم عاریه گرفته و خود را سرپا کرده است. هرگاه این زیرساختِ علمی، به‌درستی تحقق یابد و در نظام آموزش و پژوهش، به‌عنوان یک پیش‌نیاز، به آن توجه ویژه گردد، عنصری اثربخش در فهمِ بهترِ علوم و ایجاد شبکه جامع مفهومیِ میان علوم خواهد بود و کارکردهای مهمی در سازمان‌دهی و مدیریت محتوای دانش‌ها دارد و افق‌های تازه‌ای در این مسیر خواهد گشود.

نگارنده تلاش کرده است با نگرشی علم‌شناسانه، عناصر یادشده را بررسی و برای حلِ مشکل پیش‌گفته پیشنهادی ارائه کند و راهی برگزیند.

گفتار اول: چیستی علم

در این اثر وقتی سخن از علم به میان می‌آید، آنچه بیشتر مورد نظر است، مجموعه گزاره‌های به‌هم‌پیوسته‌ای است که از ساختاری منطقی برخوردارند و نظام معرفتی منسجم و مشخصی را به‌عنوان یک «رشته علمی» شکل می‌دهند. برای درک چیستی علم، چند محور مورد توجه است:

۱. تعریف علم

وقتی به تاریخ تحولات درباره مفهوم «علم» می‌نگریم با گستره‌ای از اندیشه‌ها و کاربردهای مختلف در مورد این اصطلاح روبه‌رو می‌شویم، تنوعِ کاربردِ این واژه به حدی است که گویا، صرفاً یک مشترک لفظی است. برخی تعاریف علم عبارت‌اند از:

۱- علم یا «Knowledge» به‌عنوان معرفتی که در قالب یک گزاره، قابل بیان‌شدن است؛ بنابراین «علم» یعنی تک‌گزاره‌های معرفت‌بخش؛

۲- علم یا «Discipline» یعنی رشتهٔ علمی‌ای که مجموعه‌ای از گزاره‌ها با تنظیم و ترکیب خاصی، آن را به وجود می‌آورند و یک نظام منسجم معرفتی و ساختارمند دارد؛ بنابراین «علم» به معنای یک رشتهٔ علمی و مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی است که نظام معنایی منسجمی دارد؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

۳- علم معادل واژه لاتینی «Scientia» (از Scire به معنی آموختن و دانستن) در وسیع‌ترین مفهوم، به معنای آموزش یا دانش است (دمپی یر، ۱۳۷۱: ص ۱)؛
۴- واژه انگلیسی«Science» به‌عنوان اصطلاحی کوتاه‌شده، برای علوم طبیعی به‌کار می‌رود؛
۵- نزدیک‌ترین معادل واژۀ «Science» در زبان آلمانی «Wissenschaft» است؛ و منظور از آن نه‌تنها همه مطالعات منظمی را دربرمی‌گیرد که ما علم می‌نامیم، بلکه مطالعات منظم تاریخ، فقه‌اللغه و فلسفه را نیز شامل می‌شود؛
۶- علم را می‌توان به دانش مرتب و منظم درباره پدیده‌های طبیعی، و بررسی منطقی روابط میان مفاهیم آن تعریف کرد که این پدیده‌ها به کمک آن بیان می‌شود (دمپی یر، ۱۳۷۱: ص ۲)؛
۷- در ادبیاتِ فلسفۀ اسلامی واژه «علم» به «علم حضوری» و نیز به «علم حصولی تصوری» گفته می‌شود، هرچند ظاهراً در بحث علم به معنای دانش که به‌صورت ترکیبی به‌کار می‌رود؛ مثل: دانش طبیعی، دانش تجربی، دانش دینی و امثال آن؛ این دو تصور از علم کاربرد ندارد و هیچ‌یک از صاحبان و مدعیان این علوم، علم به این دو معنی را در ترکیب‌های یادشده به کار نبرده‌اند؛
۸- ظاهراً تا قرن نوزدهم واژه «Science» در همان مفهوم عام علم به‌کار می‌رفت، که شامل همه علوم می‌شد و حتی از الهیات عقلی و عرفانی با عنوان «Scienctia sacra» یاد می‌شد؛ و تنها در قرن بیستم با شدت‌گرفتن جریانات پوزیتیویستی، این واژه در معنای جدید خود (علوم تجربی) محصور شد (نصر، ۱۳۸۱: ص۴۱)؛
۹- در مباحث علم‌شناسی، عمدۀ کسانی که به موضوع علم پرداخته‌اند علم را به‌منزله یک رشتۀ علمی (نظام منسجم معرفتی که از چندین گزاره حاصل شود) در نظر گرفته‌اند هرچند بسیاری هم محدودۀ خاص‌تری از آن، یعنی Science (علم تجربی) را موضوع بحث خود قرار داده‌اند.

با توجه به تعریف‌های یادشده، هنوز هم در معنای «علم» و تنوع کاربردی آن، تشتّتی مشهود و ابهامی آشکار، وجود دارد. حال این ابهام، از شدت وضوح است یا از پیچیدگیِ تلقی‌ها و پیش‌فرض‌های ما؟ امری که باید در جای خود بررسی شود. ولی در هر صورت اگر معلوم نشود که مقصود ما از علم چیست، و موضِع روشنی در باب ماهیت علم اتخاذ نکنیم، سخن‌گفتن دربارۀ امری مبهم، بی‌ثمر خواهد بود.

برای خروج از ابهام و اجمال، دو تلقی پرکاربرد از واژه علم، (تعاریف ۱ و ۲) مورد نظر است،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

چون عمدهٔ بحث‌ها درباره «علم» ذیل همین دو تلقی قرار می‌گیرد. چرا که ریشه بسیاری از نزاع‌ها دربـارهٔ علـم، به این برمی‌گردد کـه علم‌بودنِ یک گـزاره در گروی چه مؤلفه‌هایی اسـت؟ می‌بینیم بسـیاری از بحث‌هـا درباره علم، نظیر اینکـه: مرزِ گزاره‌های علمی و غیرعلمـی را به روش تجربی بدانیم یا نه؟ علم را کشـف واقع بدانیم، یا تلقیِ ابزارانگارانه از علم داشـته باشیم؟ ماهیت علم حل مسـئله اسـت یا درک نظری عالِم؟ علـم را آمیخته باارزش و تحت تأثیـر پیش‌فرض‌های معرفتی و غیرمعرفتی بدانیم یا نه؟ و مانند آن، نخسـت در مورد تک‌گزاره‌های معرفتی مطرح می‌شـود و آن‌گاه دربارهٔ رشـته‌های علمی مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد. از این‌رو در بحث علم‌شناسی، ضرورت دارد که نخست مفهوم علم به‌منزلهٔ یک گزاره (تعریف اول) بررسی شود و آن‌گاه به بحث از علم به‌منزلهٔ یک «رشـته علمی» (تعریف دوم) توجه گردد. در واقع پرداختن به علم به‌منزلهٔ یک گزاره (در اصلِ بحـث)، مقدم اسـت بر بحـث از علم به معنای یک رشـته علمی؛ هرچند غالبـاً بحث‌های مبتنی بر تک‌گزاره‌ها- تک‌معرفت‌ها، در حوزهٔ «معرفت‌شناسـی» بررسـی می‌شود و مباحث ناظر به علوم به‌عنوان نظام‌های منسـجم معرفتی در حوزهٔ «فلسـفه علم» قرار می‌گیرد؛ ولی واقعیت آن اسـت که این دو به صورتی عمیق به یکدیگر وابسـته‌اند. چرا که بسـیاری از دیدگاه‌های فلسفهٔ علم، ریشه در مبانی معرفت‌شناسـی دارد و تا موضع خود را در قبال این مبانی مشـخص نکنیم، بحث‌های فلسفهٔ علم راه به جایی نخواهد برد.

۲. رویکردهای متفاوت در تحلیل مباحث علم‌شناسی

دومین محور در تحلیل چیستی علم، این است که دربارهٔ علم، با چه رویکردی بحث می‌کنیم. در این‌جـا، بـا دو رویکرد و در دو مقام می‌توان سـخن گفت؛ مقام ثبـوت و حقیقتِ نفس‌الامری و مقـام اثبات و تحقق خارجی. مقـام تحلیل منطقی (ثبوت علم) یعنی: حقیقـتِ خودِ علم در مقام ماهیت واقعیِ آن، و آنچه واقعاً و حقیقتاً علم است، که تحلیل‌های منطقی- فلسفی از علم، همواره ناظـر به همین حیثیت از علم بوده اسـت. اما مقام تاریخی (مقام اثبـات علم) یعنی: آنچه به‌عنوان علم در طول تاریخ حیات بشـری معروف بوده اسـت و توانسـته حقیقتاً علم باشـد یا جهل مرکب؛ به‌تعبیردیگـر، مقـام تحقـق تاریخی علـم در فرهنگ‌های مختلف بشـری، یعنی نـگاه تحلیل‌های تاریخی- جامعه‌شناختی از علم، همواره ناظر به این مقام است.

گویا علم در مقام اول فقط یک حقیقت اسـت کـه یک مصداق هم دارد؛ اما مقام دوم می‌تواند مصادیق متعددی داشـته باشـد و شـوربختانه در اغلب متون ناظر به فلسـفهٔ علم، این دو مقام را از یکدیگـر جدا نکرده‌اند. فلسـفهٔ موجود در غرب نیـز، به‌تدریج از بحث‌هـا و تحلیل‌های منطقی-

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

فلسـفی (که در مواردی، مانند آثار پوزیتیویسـت‌های منطقی و تا حدودی در آثار پوپر وجود داشته است) به بحث‌ها و تحلیل‌های تاریخی - جامعه‌شناختی (به‌ویژه در آثار پُست‌پوزیتیویست‌ها مانند کوهن و فایرابند) واردشده است.

درحالی‌که این مباحث در واقع، دو گونه بحث‌اند و با دو نگرش متفاوت پدید آمده‌اند که نباید بین آن‌ها خَلط صورت گیرد. زیرا بدیهی اسـت که «مقام ثبوت» با «مقام اثبات» تفاوت دارد. مقام ثبوت در مورد هرچیزی قابل‌تحقق است؛ مقام ثبوت یعنی حقیقت آن چیز، جدای از اینکه انسان‌ها چه تلقی‌های مختلفی از آن چیز می‌توانند داشـته باشـند. امّا مقام اثبات، مربوط به جایی است که انسـان‌ها به انحای خاصی به آن حقیقت، معرفت پیدا می‌کنند. در مقام ثبوت، هرچیزی خالص و محض اسـت و حقیقت آن شیء، فی‌نفسه، مورد نظر است؛ امّا در مقام اثبات، آن شیء آن‌گونه که شناسـایی شـده، مدنظر واقع می‌شود (حسـنی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۵-۲۰۶). گاهی از این دو مقام به «مقام تعریف» و «مقام تحقق» نام برده‌اند؛ یعنی: تحققِ خارجیِ امری، آن‌گونه که در مقام تعریف بوده است (سروش، ۱۳۷۵: ص ۲۰۴).

جمع‌بندی سخن در مفهوم علم

هرچند در محاوره، از اصطلاحِ علم، غالباً «رشتهٔ علمی» فهم می‌شود، ولی در حقیقت آبشخورِ بحث دربارهٔ ماهیت و چیسـتی علم، عمدتـاً «تک‌گزاره‌های معرفتی» از جنبهٔ نظری و نفس‌الامری اسـت. یا دستِ‌کم، نخسـت در مورد تک‌گزاره‌های معرفتی است، و آن‌گاه دربارهٔ رشته‌های علمی. اما از آن‌جا که مباحث سـاختاری، کشـف نظام‌وارهٔ علوم و هم‌چنین هندسـه علوم، عموماً به وجه کلان و کلیّـت علم مرتبط اسـت نه تک‌گزاره‌هـای معرفتی، بحث اصلی ما هم، در این نوشـتار از مجموعه گزاره‌های به‌هم‌پیوسـته‌ای اسـت که سـاختار منطقی دارند و نظام منسـجم و مشخصی را به‌عنوان یک «رشته علمی» شکل می‌دهند.

گفتار دوم: چگونگی شکل‌گیری علوم

تاکنون از ماهیت علم، سخن گفتیم و محور اصلی بحث را «رشته‌های علمی» دانستیم. اکنون آنچـه در موضوع هندسـهٔ علوم، مورد توجه واقع می‌شـود این اسـت که چگونـه نظام‌های معرفتی شـکل‌گرفته‌اند. یعنی این گزاره‌های به‌هم‌پیوسـته که سـاختار منطقی دارند و نظام معرفتی خاصی پدید آورده‌اند، چگونه پدید آمده‌اند و بر اسـاس چه ملاکی فهم می‌شـوند؛ به دیگر سـخن، مسائل هر علم، از علم دیگر با چه چیزی متمایز می‌شـود؟ عامـلِ وحدت‌بخش علوم یا معیار تمایز علوم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

چیست؟ در این‌باره چند دیدگاه وجود دارد.

- معیار شکل‌گیری رشته‌های علوم، «روش» است؛ در فرهنگ جدید غربی، بر روش تجربی پای می‌فشارند؛
- عاملِ شکل‌گیری رشته‌های علوم، «موضوع» است؛ ارسطو و بسیاری از اندیشمندان مسلمان بر این باورند؛
- معیار وحدت مسائل علوم، «غرض» است؛ برخی از اندیشمندان مسلمان به آن اعتقاد دارند.

دیدگاه اوّل: روش

به فراخور نوع و ماهیت معرفت‌های بشری، روش‌های متفاوتی برای کسب معرفت وجود دارد؛ مانند روش عقلی، روش نقلی، روش شهودی و روش تجربی. همان‌گونه که گزاره‌های معرفتی مانند فلسفه، کلام، منطق و عرفان نظری، عمدتاً از روش عقلی، و فقه و اخلاق از روش نقلی نیز بهره می‌جویند، عرفان و اخلاق عملی عمدتاً با روش شهودی درک می‌شود و بسیاری از مباحث فیزیک، زیست‌شناسی و روان‌شناسی با تجربه اثبات می‌شود.

در فرهنگ جدید غربی نام «علم» با روشِ تجربی گره‌خورده است. بررسی تحولات علم و دانش، نشان می‌دهد که از دوره رنسانس به بعد علم و «شناخت» در عالم غربی مسیحی، وضعیت جدیدی پیداکرده است. «تجربی» دانستنِ ماهیتِ علم، مهم‌ترین مؤلفه فرهنگیِ علم در عصر جدید است که در تاریخ اندیشه بشری سابقه نداشته است (کاپلستون، ۱۳۸۰: ص ۵۵ - ۱۵). حال آنکه تمدن غربی بنیان خود را از فرهنگ یونان می‌گیرد و در آن فرهنگ، نظریه‌پردازی در حوزه‌های جهان‌شناسی، علم نامیده می‌شد، نه آنچه را امروزه علم می‌دانند. در این دورهٔ دانشی، «تجربه، روشی در مقابل روش قیاسی نبود» (مصباح، ۱۳۷۲: ص ۱۱۱-۱۱۰). برای درک درستِ این موضوع، بررسی پیشینهٔ تحولات علم و دانش پس از رنسانس، از منظری فلسفی لازم می‌نماید.[1] که در یک بررسی اجمالی، می‌توان آن را به ۱۰ دوره اصلی تفکیک کرد.[2]

۱. برای آگاهی از وضعیت فلسفه در غرب ر.ک: تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ترجمه غلامرضا اعوانی، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۰. ج ۴، ص ۵۵ - ۱۵ و ج ۶، ص ۴۰۱؛ درآمدی بر فلسفه علم، پژوهشی در باب یک‌صدسال مناقشه بر سر چیستی علم، پیترگادفری اسمیت، برگردان: نواب مقربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.

۲. بررسی تفصیلی این موضوع، از این مقال بیرون است و نگارنده نیز در این‌باره ملاحظاتی دارد که در حال تدوین است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

نقد و بررسی معیار روش

در این‌جا دو بحث قابل‌بررسی است؛ اول: آیا روش، عامل شکل‌گیری دانش‌ها و معیار تمایزِ رشته‌های علمی و معرفتی است؟ دوم: اگر روش نمی‌تواند عامل وحدت‌آفرین رشته‌های علمی باشد، پس معیار چیست؟

روش معیار وحدت‌بخش علوم نیست

یکم: روش‌شناسی متفرع بر وجودشناسی

«اسلوب و روش علمی، ارتباط فکری خاصی است که باید بین انسان و موضوعِ آن علم برقرار شود، و بدیهی است که ارتباط فکری بین انسان و شیئیِ از اشیا، بستگی دارد به نحوه واقعیت آن شیء؛ مثلاً اگر شیء از نوع «اجسام» باشد ناچار باید ارتباط جسمانی و مادی بین انسان و آن شیء برقرار شود ... و اگر آن شیء «وجود نفسانی» دارد باید به مشاهدهٔ حضوری و نفسانی که یگانه وسیله ارتباط ذهن با آن شیء است پرداخته شود و اگر آن شیء «کیفیت عقلانی» دارد، یعنی حقیقتی است که عقل با اِعمال قوّه انتزاع آن را یافته است، باید با سبک قیاس، برهان و تحلیل عقلانی مورد بررسی قرار گیرد» (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۴۷۹). هرچند ممکن است موضوعی، به دلیل حضور در مراتب مختلف هستی، با روش‌های مختلف مطالعه شود؛ مانند انسان که جسم و روح دارد. طبیعی است، در چنین واقعیتی، هم ابزار حس مادّی برای دریافت معرفت لازم است و هم علم شهودی و حضوری و هم تحلیل عقلانی؛ برای همین است که ما ابتدا باید دیدگاه خود را به لحاظ «وجودشناسی» درباره واقعیات معلوم کنیم تا پس از آن بتوانیم به بحث‌های «روش‌شناسی» دست یابیم. زیرا واقعیت، امری واحد و دارای مراتب است،[1] علم که شناخت واقعیت است نیز، واحد و مراتب دارد. البته روش‌های مختلفِ درک واقع، با روش‌های مختلفِ علم، همگی در طول همدیگرند و هر یک از روش‌های حسّی-مشاهدتی، برهانی و نظری تنها در چارچوب ارتباط فکری و عقلانی، می‌توانند به کاوش بپردازند، و ما را به عرصه‌هایی از واقعیت برسانند.

۱. برای آشنایی با مسئله «وحدت تشکیکی وجود» و ثمرات آن در حوزه‌های مختلف اندیشه ر.ک: ماجرای وحدت وجود در حکمت متعالیه، حسین سوزنچی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۹.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

دوم: تمایزِ روشی، معیاری نامعقول

تمایز علوم بر اســاس روش معقول نیســت؛ زیــرا تفکیک روش تجربــی از روش عقلی، منطقاً زمانی پذیرفته اســت که هیچ‌کدام در ذیل دیگری نباشــد. درحالی‌که روش تجربی بخشی از روش عقلی اســت و ذیل همان، در علم منطق از آن بحث کرده‌اند: اســتدلال عقلی که از آن به «حجّت» تعبیر می‌کنند حرکتی فکری است که به سه گونه ممکن است انجام شود: حرکت از جزئی به جزئی «تمثیل»، حرکت از جزئی به‌کلی «اســتقرا»، و حرکت از عام به خاص «قیاس» (مطهری، ۱۳۶۹: ص ۵۳). «در واقع، تجربیات، حاصل قیاســی خفی هستند که یک مقدمهٔ آن حسّی و مقدمهٔ دیگر نظری است، ولی هر چه باشد آن‌هم یک قیاس عقلی است.» (پارسانیا، ۱۳۸۳: ص ۱۱۷). بنابراین اگر مراد از روش تجربی، حرکت از جزئی به‌کلی (استقرا) باشد، ذیل استدلال‌های عقلیِ غیریقینی قرار می‌گیرد؛ و اگر مراد از آن، بهره‌گیری از روش مشــاهدتی (حسـیّات و مجرّبات) باشــد یکی از مــوارد قیاس‌های عقلی اســت؛ و در هر دو صورت، روش، معیار شــکل‌گیری علوم نیســت؛ چون تفکیکِ روش تجربی از روش عقلی، توجیه منطقی ندارد.

سوم: معیارِ روش، پذیرش تناقض و انکار حقیقت

اصالــت‌دادن به تفکیکِ روشــی معرفت‌ها کــه دانش را به دو بخش «دانــش تجربی» و «دانش غیرتجربــی»، با دو حیطه کاملاً مجزّا تقســیم می‌کند، به‌نحوی‌که «نتایــج روش علمی (تجربی) را نتــوان با روش فلســفی، ابطال کــرد و نتایج روش فلســفی را هم نتوان با روش علمــی ابطال کرد.» (سروش، ۱۳۷۶ص۶ و۱۳۷۳ص۸۰)، ما را به نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی (تکثر معرفت‌شناختی حقیقــت) مبتــلا خواهد کرد که منجر به پذیرش تناقض و انکار حقیقت خواهد شــد؛ چرا که از دو حال خارج نیســت: قائل به این نظر، یا دســته غیرتجربی را واقع‌گرایانه (ناظر به عالم واقع) می‌داند یــا نه، اگر هم‌چون غربیــان آن‌ها را غیرواقع‌گرایانه بداند (همــان، ۱۳۷۶ص۱۴۸ و۱۳۷۳ص۴۵)، آن‌گاه مبنای شناخت را منکر شده و صحت (واقعی‌بودن) همین حرف‌هایش را نیز نفی کرده است؛ زیرا تمامی این ســخنان، سخنانی اســت غیرتجربی، و اگر روش غیرتجربی به درک واقعیت منتهی نشــود، این ســخنان نیز محملی نخواهند داشت، جز شــکاکیت؛ امّا اگر معرفت‌های غیرتجربی را واقع‌گرایانــه بدانــد، یعنی هر دو روش (تجربــی و غیرتجربی) را بیاناتی دربــاره واقعیت فرض کند (همان، ۱۳۷۶ص۱-۵۳ و۱۳۷۳ص۸۰.)آن‌گاه اگر علمی که در ظاهر، کاملاً تجربی اســت به ما گفت مثلاً: «انسان، یک ماشین مادّی است»، «در عالم ذرات کوانتوم، تصادف ممکن است»، ولی در علومی کاملاً عقلی گفتند که «انســان، بعدی مجرد نیز دارد» و «تصادف مطلقاً محال اســت»،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

سـؤال این اسـت که کدام‌یک از این گزارش‌ها را بیان حقیقتِ واقعیِ عینی بدانیم؟ اگر هر دو دسته، سـخنان درسـتی هستند چون با دو روشِ درسـت و قابل‌قبول ما، به‌دست آمده‌اند، پس آیا به چیزی جز نسبیّت معرفت‌شناختی رسیده‌ایم؟!

چهارم: معیار روش، در تناقض با حقیقتِ عینیِ تاریخ علم

عـلاوه بر آنچه تاکنون به‌صـورت تحلیلی بیان کردیم، باید به‌صـورت نقضی گفت: وقتی گفته می‌شـود «روش، ملاک علم‌بودن یک علم اسـت» (ویتگنشـتاین، ۱۳۷۱: ص۴/۰۰۳)، این سؤال پیـش می‌آیـد که آیا خود این گزاره یک گـزارهٔ توصیه‌ای و حاصل تحلیلی منطقی-فلسـفی، از علم است یا گزاره‌ای توصیفی و حاصل تحلیلی تاریخی-جامعه‌شناختی است؟

اگر توصیفی اسـت، باید بپذیریم که تاریخ علم خلاف این را نشـان داده است؛ یعنی در تاریخ علم، علوم مختلفی به‌عنوان رشته علمی بوده‌اند که وحدت مسائل آن‌ها، به روش نبوده است، بلکه به موضوع بوده؛ مثل: علم پزشکی و علم اخلاق؛ یا به‌غایت بوده است مثل: علم کلام و علم اصول فقـه و علـم مدیریت؛ خصوصاً اینکه هیچ‌گاه علمی در تاریخ علم سـراغ نداریم که جامع مسـائل آن، تنها بهره‌مندی از روش تجربی بوده باشـد. حتی علومی مانند، فیزیک، شـیمی، روان‌شناسـی و بسـیاری دیگـر از علوم جدید پر اسـت از گزاره‌هـای غیرتجربی چنان‌که فیلسـوفان علم از قبیل، لاکاتـوش و کوهـن و فایرابند به‌خوبی نشـان داده‌اند که ایـن علوم آمیخته بـا گزاره‌های غیرتجربی هستند.[۱]

اما اگر گزاره‌ای توصیه‌ای باشـد، اولاً: مبنای این توصیه چیسـت و به چه دلیل باید این توصیه را بپذیریم؟ به‌خصوص که این توصیه ناشـی از وقوع یک بن‌بسـت در مباحث فلسفی در حوزه فلسفه غرب بوده اسـت و دلیل قابل‌قبولی بر آن وجود ندارد؛ ثانیاً: تکلیف رشـته‌های علمی یادشـده چه می‌شـود؟ و این دیدگاه چگونه می‌خواهد وحدت رشـته‌های علمی فوق و تفکیک آن‌ها از همدیگر را توجیه کند؛ به‌عبارت‌دیگر، اگر توصیه‌ای مبتنی بر تحلیل منطقی-فلسفی است، باید بتواند نشان دهد که چه اشتباه‌هایی موجب شده است که ما این مجموعه گزاره‌هایی که ملاک وحدت مورد نظر (روش) را ندارند تحت عنوان یک رشته علمی قرار دهیم.

۱. علم و شبه‌علم، همان، ص ۱۰۹ به بعد؛ ساختار انقلاب‌های علمی، همان، فلسفه علم در قرن بیستم، همان، ص ۱۲۴ به بعد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

پنجم: تحقق‌نیافتن روش، به‌عنوان معیار وحدت علم، در مقام تحقق خارجی

برخی گفته‌اند: «بر اساس روش‌ها، علوم به سه دسته تقسیم می‌شوند» (سروش، ۱۳۷۶: ص ۱۴۸)، «رشته علمی... با استفاده از یکی از چهار روش تجربی، عقلی، شهودی-عرفانی و تاریخی در یک موضوع حاصل آمده‌اند» (ملکیان، ۱۳۸۱: ص ۸۳-۸۵) درحالی‌که بیشتر اوقات در موضوعات و علوم مختلف، قابل و گاه، ضروری است که از چند روش معرفتی استفاده شود. اصولاً علمی که فهم آن تنها با استفاده از یک روش انجام شود وجود ندارد؛ زیرا، اگر روش در ریاضی، روش عقلی است، می‌بینیم در برخی موارد، روش مشاهدتی و حسی نیز می‌تواند به فهم یا حلّ مسئله‌ای ریاضی بینجامد، مانند: فهم اینکه یک ضلع مثلث کوچک‌تر از مجموع دو ضلع دیگر است. یا اگر روش در خداشناسی، روش عقلی است، می‌بینیم این موضوع را با روش شهودی نیز می‌توان یافت. هیچ علمی، نمی‌تواند ماهیتاً خود را کاملاً روشی بداند، و پیشاپیش اعلام کند که ما فقط با روش عقلی یا فقط با روش نقلی، یا فقط با روش تجربی فهم می‌شویم و با روش‌های دیگر کاری نداریم. چرا که، به‌تناسب مسائل و موضوعات، ممکن است از چند روش برای دریافت بهره جست.

دیدگاه دوم: موضوع

حال که روش نمی‌تواند عامل شکل‌گیری علوم و معیار وحدت‌بخش دانش باشد، پس معیار چیست؟ در آثار بسیاری از پیشگامان علم و به‌خصوص اندیشه اسلامی، معیارِ وحدتِ مسائلِ علوم، موضوع است؛ ارسطو هم طبقه‌بندی معروف خود را بر محور موضوع انجام داد (پارسانیا، ۱۳۸۳: ص ۱۹). بیشتر فلاسفه، همچون بوعلی‌سینا (ابن‌سینا، بی‌تا: ص ۵) ملاصدرا (شیرازی، ۱۹۷۹: ص ۲۴-۲۵ و ۳۰-۳۴) علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۹۷۹: ص ۲۵ و ۲۸) و آیت‌الله جوادی آملی در علوم برهانی (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۲۱۴ - ۲۲۴) با همین رویکرد «موضوع فلسفه» را «وجود بما هو وجود» دانسته‌اند؛ همان‌گونه که بسیاری از علمای «علم اصول فقه» هم‌چون محقق قمی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (صاحب فصول)، (قمی، ۱۳۸۰: ص ۱۷ - ۱۸)، معیار وحدت مسائل علم را، موضوع می‌دانند. «مسائل هر علمی در اطراف یک حقیقت معیّنی بحث می‌کند، ...هر علمی نیازمند به موضوع است و تمایز علوم از یکدیگر ناشی از تمایز موضوعات آن علوم است»(مطهری، ۱۳۶۹: ص ۲۰). این دیدگاه، ناظر به علوم حقیقی و برهانی است و در واقع معیار وحدت‌بخش در علوم حقیقی، موضوع است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۲۱۴ - ۲۲۴).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

دیدگاه سوم: غرض و غایت

برخی دانشـمندان مسلمان، معیار را «غرض» آن علم می‌دانند و می‌گویند لازم نیست برای هر علمـی موضوع معیّن و متعیّنی در نظر بگیریم بلکه کافی اسـت «غـرض» (و نه یک کلی حقیقی) را به‌عنـوان محـورِ علم قرار دهیم، و از آن غرض، با «عنوان مشـیر» یاد می‌کننـد؛ مثلاً اگر بگوییم موضوع علم پزشکی «بدن انسان» است، این موضوع حقیقی است؛ اما اگر بگوییم «هر آنچه برای حفظ سـلامتی انسان لازم باشـد» محورِ مباحث علم پزشکی است، این یک عنوان مشیر است که در حقیقت امر متعیّن و خاصی را مدنظر ندارد، بلکه هر آنچه مربوط به سـلامت انسـان باشد، نیز شـامل خواهد شـد. بدین روی، بحث از «میکروب‌ها» بر مبنای اول «موضوع»، مسـتقیماً به علم پزشـکی مربوط نمی‌شـود، امّا بر مبنای دوم «غرض»، مسـتقیماً به علم پزشکی مربوط است. این دیدگاه، طرفداران کمتری دارد و اولین بار آخوند خراسـانی به‌صورت جدی آن را تبیین کرده اسـت (خراسـانی، ۱۴۲۰: ص ۲۱) و اسـتاد مصباح یزدی در تعلیقه بر نهایه، پیشـنهاد می‌کند که عنوان مشیر و محورِ فلسفه اولی «الموجود بما ینتزع منه المعقولات الثانیه» قرار داده شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۳: ص ۶-۱۱)، می‌گویند: وحدت‌بخش مسائل هر علم «غایت مورد انتظار عقلا» از آن علم اسـت؛ و با نقد دیدگاه طرفداران موضوع، نشان می‌دهند که اگر ملاک، «موضوع» باشد مشکلاتی برای علم به وجود می‌آید؛ از قبیل:

۱- توجیه‌ناپذیری برای تداخل مسائل علوم مختلف

بده‌بسـتانِ علوم بـا یکدیگر، واقعیـت غیرقابل‌انکاری در فضای موجود علوم اسـت و سـببِ ترابط علوم و عاملِ تأسـیس علومِ میان‌رشته‌ای اسـت و قبول موضوع معیّن برای علوم این قابلیت را برنمی‌تابد.

۲- تکثر نامعقول رشته‌های علوم

باورداشت موضوعِ معیّن برای علوم مستلزم آن است که به ازای تمام مسائل، هر علمی به نوبهٔ خود، علم جدیدی فرض شود؛ زیرا برای هر موضوع کلی و عام در علم، می‌توان انواع، اقسـام، اجـزا و زیربخش‌هایی به‌عنوان موضوع جدیـد در نظر گرفت. مثلاً برای موجود «بما هو جسم تعلیمیِ دارای حجم یک سانتیمتر مکعب» علم جدیدی تعریف کنیم و... درصورتی‌که عالمان فلسفه این کار را نکرده‌اند؛ آنچه سبب شده است که در این‌جا متوقف شـوند، عدم ترتب غرضِ خاصِ عقلایی بر تقسیمات بعدی بوده است. از این‌رو هر جا «غرض عقلایی» جدید پیدا شد علم جدیدی نیز پیدا شده است.

۳- گسترش‌ناپذیری معقول دانش‌ها بر اساس موضوع

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

درحالی‌که بر اساسِ «غایت مورد انتظار عقلا» این گسترش در مسائلی از علوم وجود دارد؛ همان‌گونه که علم طبیعیات در زیربخش فلسـفه تعریف می‌شـد، ولی آن‌گاه که غـرض عقلایی جدیدی پیدا شـد، ابتدا به «فیزیک»، «شـیمی» و «زیست‌شناسـی» تقسـیم شد و پس از دوره‌ای، علم شیمی به دو شاخهٔ «شیمی آلی» و «شیمی معدنی» تقسیم گردید؛ گسترش دانش‌ها ادامه یافت و اکنون هرکدام از علوم به چندین زیرشاخه تفکیک شده‌اند.

۴- تکلف در جای‌دهی مباحث ذیل علوم

در یک بررسـی تاریخی-جامعه‌شناختی در علم، روشـن می‌شود که گنجاندن برخی از مسـائل از بعضی علوم موجود، در زیرموضوع معیّن‌شـدهٔ آن علم، با تکلّف زیادی صورت می‌گیرد؛ که مواردی از این تکلف‌ها را آخوند خراسـانی درباره موضوع اصول «ادلهٔ اربعه» یادآور شـده اسـت (آخوند خراسـانی، ۱۴۲۰: ص ۲۱). هم‌چنین دربارهٔ موضوع فلسـفه نیز برخی تکلف‌هـا را آورده‌اند (مصباح یـزدی، ۱۳۶۳: ص ۶-۱۱). بنابراین در این دیدگاه «عنوان مشـیر» نقش موضوع علم را برعهده دارد که تمام مسائل علم باید پیرامون همان «عنوان مشیر» باشد.

فایده این نزاع

گرچه هر یک از دیدگاه‌های یادشـده بر اسـاسِ رویکردی اثبات می‌شوند، اما مهم‌تر این است کـه کدام‌یـک از این دو رویکرد، باید در مقام ارائهٔ توصیه‌های روش‌شـناختی محور قرار گیرد؛ و آیا ممکـن اسـت یکی از ایـن دو را مبنای عمل قرار داد، یا بین این دو مبنـا، به یک نوع جمع منطقی و عُقلایی دسـت یافت؟ بنابراین نزاع یادشـده، ثمرهٔ مهمی در مقام توصیهٔ روش‌شناختی برای ورود یا عـدم ورود مباحث و مسـائل جدید در عرصه علم مورد نظـر را در پی دارد و اصولاً بحث کاربردی مهمی در روش‌شـناختیِ علم به‌شـمار می‌آید. با اینکـه در تفکر مغرب‌زمین، غالبـاً این دو تحلیل (تاریخی-جامعه‌شـناختی و منطقی-فلسفی) در مقابل هم شکل گرفته‌اند (سوزنچی، ۱۳۸۸: ص ۱۵) اما به نظر می‌رسـد در میان دانشـمندان مسلمان، آخوند خراسـانی تلاش کرده است، با تغییر منبع استدلالیِ این بحث، از «عقل» (که مبنای تحلیل‌های منطقی-فلسفی است) به «سیره عقلا» (که مبنای دقیقی برای تحلیل‌های تاریخی-جامعه‌شـناختی است) به‌نوعی، بین این دو مبنا، جمع مناسـبی ارائه دهد و از آن برای توصیه‌های روش‌شـناختیِ خویش در خصوص نحوهٔ ورودِ مسـائل جدید به علم بهره جوید؛ به‌نحوی‌که ملاحظات منطقی-فلسفی را نیز تا حدودی که غرض عقلایی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

بر آن مترتب باشد، جدی بگیرد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۰: ص ۲۳ - ۲۱).

خلاصهٔ بحث درباره عامل شکل‌گیری دانش‌ها و معیار وحدت مسائل علم

در گفتـار «اول» و «دوم» موضـع خـود را در ماهیت علـم معیّن کردیم و معلوم شـد که عامل شـکل‌گیری دانش‌ها و معیار وحدت علوم، «موضوع» یا «غایت» اسـت؛ و تمایز علوم و به‌تبع آن، طبقه‌بندی و سـازمان‌دهی دانش‌ها بر اسـاس روش، نامقبول اسـت. اینکه از هندسـه علوم سـخن می‌گوییم، که در حقیقت دریافتی است از همان مجموعه گزاره‌های به‌هم‌پیوسته است که یک نظام معرفتی خُرد و در نهایت نظام‌های معرفتی علوم را به شکلی جامع تشکیل می‌دهند.

گفتار سوم: هندسه علوم؛ چیستی، ویژگی‌ها و کاربردها

الف: چیستی هندسه علوم

تحلیلِ ترابط علوم، درکِ رابطهٔ فرایندی بین آن‌ها، ترسـیم منظومهٔ خاص برای هر علم و نهایتاً نمایش زنجیرهٔ معنایی و ارائه شـبکه علوم در سطوح دانش‌ها، جزءِ مباحث مهم علم‌شناسی است. اساسـاً شـیوه و سازوکارِ شکل‌گیری هندسـه علوم با تکیه بر این محورهاسـت: سازمان‌دهیِ اعم و اخـص، اصل و فرع، توقف (اناطه)، اشـرفیت، (ابن حـزم، ۱۳۶۹: ص ۲۳-۱۷؛ طاهری عراقی، ۱۳۷۶: ص ۱۱) کلـی و جزئی، (ابرامی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۶و ۲۸۲) تشـابه و پیوسـتگی، سـنخیت (مقدم، ۱۳۷۳: ص ۲۵۵)؛ و اموری از این‌دست، در ردیف مباحث پایه، در شناخت دانش‌هاست. زیرا تحلیل نظام شناخت‌شناسی و مباحث علم یعنی آنچه در محدودهٔ جهان علم و دانش است در معرفت‌شناسـی جای می‌گیرد (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ص ۷۵- ۷۴) ما در این‌جا به تئوری وحدت علم[1] نمی‌پردازیم، که برگرفته از نظریه‌ای در حوزه فلسفه علم است، و بر این باور است که، تمامی علوم، یک کل واحد و منسـجم را شـکل می‌دهند (شیخ رضایی، ۱۳۸۷: ص ۶۶). تئوری وحدت علـم، دربرگیرنده دیدگاه‌های گوناگون پیرامون سـطوح طبیعت اسـت. بر پایهٔ ایـن نظریه بین علومِ به‌ظاهر مختلف، سطوح سلسله مراتبیِ عمیق و کلانی وجود دارد[2] (سمیر، ۱۳۸۷ : ص۷۳).

1. unity of science.

۲. تفکر وحدت علم با بحث‌های پاول اینهایم و هیلاری پونتام در سال ۱۹۵۸ مورد بحث و انتشار قرار گرفته است:
Unity of Science as a Working Hypothesis, Paul Oppenhiem and Hilary Putnam, The Philosophy of Science, edited by Richard Boyd & Philip Gasper & J.D.Trout, Seventh Printing, MIT Press, 1999, p 406.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

تفکر معرفت‌شناسی در تبیین سطوح دانش به معنای عام و به وجهی که پایه دانش واحدی باشد (نه به سبک غربی)، دور از انتظار نیست؛ چرا که همه علوم در وحدت طولی به یک مبدأی الهی برمی‌گردند. ولی واکاوی این بحث، مورد نظر ما نیست. آنچه بیشتر مورد نظر است، ترابط جزئی علوم می‌باشد، زیرا دانش‌ها به‌گونه‌ای با هم رابطه دارند و بر یکدیگر اثرگذارند. طبق این رویکرد علمی، هر دانشی با علوم هم‌سنخ خود رابطه وثیق‌تری دارد، همان‌گونه که ممکن است با دانش‌های ناهمگن خود نیز روابطی داشته باشد. کیفیت ارتباط علوم به فراخور ماهیت و سنخ دانش‌ها متفاوت است؛ ترابط جزئی علوم، عنصری حتمی و زیربنای اساسی برای برقراری ارتباط میان علوم شناخته می‌شود و به تبیین سطوح ارتباط دانش‌ها کمک می‌کند. بدین روی منظور از هندسه علوم در این اثر: (با ملاحظه مباحث و مواضعی که درباره ماهیت علم، معیار وحدت‌بخش، و به‌تبع آن عامل تمایز علوم بیان کردیم) نظامی معنایی است که (در طرح و فرمی مشخص) با بهره‌گیری از یک نظام معرفتیِ فرابخشی و ساختارمند، ارتباطات سازوار و تعامل‌های به‌هم‌پیوستهٔ میان علوم را نشان دهد و نظام‌وارهٔ جامع و معنادارِ میانِ علوم را با فهمِ رابطه‌های سببی (وابستگی) و نسبی (شجره‌ای) میان مفاهیم علمی، کشف کند.

چه اینکه اگر اطلاعات علمی درباره مفاهیمِ متعلق به دانش‌ها را بر پایه نظام سازمان‌دهی دانش مرور کنیم، و با نگاهی هستی‌شناسانه و با رویکردی دانش‌مبنا به مقولهٔ علم[1] به‌عنوان یک نظام معرفتی بنگریم، می‌بینیم علوم در قالبِ مجموعه‌هایی به‌هم‌پیوسته دارایِ نظامِ معرفتیِ ساخت‌یافتهٔ فرابخشی است و گویا از یک نظامِ جامع و مدلی ساخت‌مند و هندسه‌ای معنادار بهره‌مندند. یعنی ارتباطاتی فراتر از آن دارند که در تک‌تکِ علوم به‌صورت خُرد دیده می‌شود؛ (مباحث: طبقه‌بندی علوم، تئوری وحدت علم و مدیریت دانش، به همین رویکرد علمی برمی‌گردد).

ب: ویژگی‌هایِ ساختاریِ هندسه علوم

یک: موضوع، یا غرض عقلایی، محورِ پایه در کشف ساختار و هندسه علوم

بر پایه آنچه درباره معیار وحدت‌بخش علوم گفتیم، عنصری که به روشنی در ترسیم ساختار مفهومی هر علم و هم‌چنین در کشف منظومهٔ معرفتی و هندسه علوم اثربخش است، موضوعِ علم است؛ زیرا بر محور موضوع یا آنچه به موضوع اشاره دارد (عنوان مشیر)، می‌توانیم مفاهیم

۱ . ر.ک: رویکرد هستی‌شناسانه در طراحی و توسعه سازماندهی دانش، سیدمهدی طاهری و دیگران، (مقاله)، کتاب ماه کلیات، سال ۱۶، شماره ۲، (۱۸۲)۱۳۹۱:ص ۴۰ ؛زندی روان، ۱۳۹۱: ص۱۰۸.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

مرتبـط بـا علم را شناسـایی کنیم، نه بر محـور روش و امثال آن؛ چرا که ممکن اسـت در یک علم به‌تناسب ماهیتِ مباحث، از روش‌های متنوعی استفاده شود. همان‌گونه که پیشگام طبقه‌بندی علوم یعنی ارسـطو، طبقه‌بندی معروف خود را بر اسـاس موضوع انجام داد (پارسانیا، ۱۳۸۳: ص ۱۹). بدین‌صورت که بر پایه موضوع یا عنوان مشـیرِ به موضوع، نگاهی کلان به علوم مختلف پدید آید تا هر علمی جایگاه خود را در کنار سـایر علوم بداند و به‌تدریج اعتبار معرفتی گزاره‌هایی که واقعاً در صلاحیت هر علم اسـت، مشخص گردد و مباحث اصلی، ذاتی و هسته‌ای آن، که پیرامونِ موضوع یا عنوان مشیر می‌چرخد، دانسته شود.

دو: کشفِ شبکه اصطلاحاتِ علوم

«اصطلاحات»، در رشـته‌های علمی و معرفتی، بازتابی از گسترهٔ آن‌ها به شمار می‌آیند. هرگاه، این اصطلاحات طبق اصولی مشخص، در فرم شبکه‌ای درهم‌تنیده و در عین حال منسجم، شناسایی، تنظیم و نمایان شوند، قادر خواهند بود محتوای علمیِ دانش مورد نظر را منعکس، و روابط سیستمی و نظام‌مندِ درونِ علم را ارائه کنند و نهایتاً نظامِ دانش‌مدار را شـکل دهند و درخت‌واره‌ای از علوم را به‌صورت خُرد به نمایش گذارند؛ زیرا: در علم اصطلاح‌شناسـی،[1] اصطلاحات وسـیلهٔ ارتباط بین علماسـت، همان‌طور که در علم زبان‌شناسی، زبان وسیله ارتباط بین انسان‌هاست (حری، ۱۳۸۱: ص ۲۱۲). نقل و انتقال اندیشـه‌ها و تفهیم و تفهّم‌های علمی، همواره به‌وسـیله همین اصطلاحات صورت می‌گیرد، از این‌رو اصطلاحات در ارائه مفاهیم علمی نقشِ اساسـی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۶۴: ص ۲۸۲ ـ ۲۷۸ ـ ۲۷۵). برای اینکه:

۱- عقل انسانی همواره با «مفاهیم» سروکار دارد. مفاهیم و «معقولات» ابزار اصلی اندیشیدن و اسـتدلال‌کردن‌اند، ولـی انتقال و انتشـار اندیشـه‌ها و تفهیم و تفهّم‌هـای علمی، عمدتاً به‌وسیله اصطلاحات انجام می‌شود.

۲- در زبان‌های تخصصی و رشته‌های علمی، معانی به‌وسیله مفاهیم صورت‌بندی می‌شوند و از طریق واژه‌ها یا اصطلاحاتی خاص به دیگران منتقل می‌شوند (حری، ۱۳۸۱: همان).

۳- اصطلاحات علمی، عناصر اصلیِ تشـکیل‌دهندهٔ علم به‌شمار می‌آیند؛ که با سازمان‌دهی آن‌ها، هماهنگی و مدیریتِ منسجمِ اطلاعاتِ علمی ممکن می‌شود و زمینه ارتقای دانش‌ها و تولید علم فراهم می‌گردد.

۱. اصطلاح‌شناسی مطالعهٔ نظام‌مند نام‌گذاری مفاهیم مربوط به رشته‌های تخصصی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

۴- اصطلاحات علمی، انعکاسی از مفاهیم علم، و به‌عنوان موجود زندهٔ فضای علم به‌شمار می‌آیند؛ که اگر به‌درستی تنظیم شوند می‌توانند مجموعه‌ای از واژگان مهم و کلیدیِ[1] یک علم، و گسترهٔ موضوعی رشتهٔ مربوطه را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته به شکلی ساخت‌یافته به‌دست دهند.

گفتنی است که در «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» اصطلاح‌نامه‌ها[2] به همین منظور طراحی شده‌اند؛ و در ردیفِ منابعِ مرجعِ بااهمیت در سامان‌دهی و مدیریت اطلاعات به‌شمار آمده‌اند؛ زیرا منظومه‌ای از واژگان کلیدی و مفاهیم مرتبط با حوزهٔ دانش را ارائه می‌کنند و دست‌یابی سریع و آسان به اطلاعات علمی (نخستین گام در مسیرِ تولید و توسعه دانش) را فراهم می‌سازند (حری، ۱۳۸۱: ص ۲۱۲). هستی‌شناسی[3]ها نیز نظام‌های معنایی و سازمان‌دهی دانش‌اند که بر پایهٔ مفاهیم، برای نمایش پیچیده موضوعی بنا شده‌اند و به مدیریت و تولید دانش کمک می‌کنند. بدین روی، اصطلاح‌نامه‌ها و هستی‌شناسی‌های مفهومی در ارائهٔ شبکه مفهومیِ اصطلاحاتِ علمی، نقش محوری دارند و می‌توانند در طراحی، کشف و ترسیم هندسه علوم نیز به‌کار آیند.[4]

ج: اهمیت و کارکردهای هندسه علوم

۱- کشف گسترهٔ ارتباطِ علوم

دربارهٔ ترابط علوم و معارف دو نظریه اصلی وجود دارد: ۱. «ترابط کلی معرفت‌های بشری»؛ ۲. «ترابط جزئی معرفت‌های بشری».[5] پیش از این گفتیم علم یعنی مجموعهٔ گزاره‌های به‌هم‌پیوسته‌ای

---

۱. کلیدواژه: (Keyword) کلمه مهمی از یك عنوان یا از متن که به‌عنوان اولین کلمه یک شناسه در نمایه‌سازی یا فهرست به‌کار برده می‌شود. در عرف اطلاع‌رسانی کلیدواژه به اصطلاحاتی اطلاق می‌شود که از مدارک، عناوین کتاب، یا مقاله، چکیده و دیگر متون اطلاعاتی استخراج می‌گردند و پایه نمایه‌سازی قرار می‌گیرند.

۲. اصطلاح‌نامه معادل کلمه لاتینی تزاروس (THESAURUS) است که به واژگان‌نامه، گنجواژه، کنزالاصطلاح و المکنز نیز معروف است.

3. ontology

۴. ر.ک: دانشنامه اطلاع‌رسانی و کتابداری، همان؛ کتاب‌شناسی اصطلاح‌نامه‌ها، اشرف‌السادات فولادی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۲، تهران؛ اصطلاح‌نامه‌های منتشرشده علوم اسلامی، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) قم؛ نیز؛ www.Islamicdoc.ir.

۵. مباحث مربوط به ترابط کلی و جزئی علوم و نقد و بررسی آن را بنگرید: مجله تخصصی کلام اسلامی، سال

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

که دارای روابطِ مفهومیِ است و نظامی معرفتی را شکل می‌دهند؛ افزون بر آن، با هندسه و منظومه جامعِ دانش‌های موجود کشف می‌شود میان علوم نیز ارتباطات و پیوستگیِ سببیِ قابل‌توجهی برقرار اســت؛ زیرا نه‌تنها در داخل حوزه‌های علوم اجتماعی، علوم طبیعی و علوم انسانی و امثال آن، بلکه میان آموزه‌های هر یک از این حوزه‌ها، با گزاره‌های حوزه دیگر، تعامل و ترابط وجود دارد؛ حتی بین آموزه‌های دینی و دســتاوردهای علوم از زوایای مختلف، ارتباط و تعامل چشــم‌گیری اســت. مانند مباحث هنر، خط و تذهیب، مجسمه‌سازی، پزشکی و مباحث فقهی در مسائل مستحدثه و مباحث علــوم تربیتــی، مباحث کلام جدید و... . این تعامل، از ارتباطات بین‌مقوله‌ایِ میانِ علوم و از وجود نظامی فرابخشی میان آن‌ها حکایت دارد.

۲- آگاهی از عرصه‌های متنوع دانش‌ها

یکی از رخدادهای مهم در عصر حاضر، تخصصی‌شدنِ افراطی دانش‌هاست. تفکیک گستردهٔ علوم، این پیامد را داشــته اســت که داده‌های علمی و نتایج آن‌ها، بیگانه از یکدیگر شکل گیرند،[۱] و کم‌کم بســیاری از دانشمندان در هر تخصصی، نه‌تنها درک جامعی از ارتباط و نسبت دانش خود با دانش‌های دیگر ندارند، بلکه حدومرز روش‌های بررســی خود را هم نمی‌شناسند. اگر دانشمندان، بــه ایــن افــراط در تفکیک اجــزا و خرده‌موضوعاتِ علوم تن داده‌اند و درصددِ گســترش رشــته‌های تخصصی هســتند، ضرورت دارد برای تســلط بر حقایق معرفتی و آگاهی از عرصه‌های متنوع و در عیــن حال، مرتبــطِ دانش‌ها و معرفت‌ها، ســاختارِ درون‌علمی و هم‌چنین هندســه و منظومه جامعِ دانش‌های موجود را کشــف و ترســیم نمایند؛ تا بدین‌صورت نقشــهٔ راهِ علم و پژوهش را به‌دســت دهند و واقعیت‌هایی را که دیگر شــاخه‌های معرفتی برای تفکر و اندیشه در اختیار دانش و دانشمند می‌گذارند، به عرصهٔ دانش و پژوهش بازگردانند.

۳- طرح‌ریزی پایه‌های تدریس و تحقیقِ درست

اگر هندســهٔ علوم، با نگرشی هستی‌شناسانه[۲] به‌درستی کشف و ترسیم شود و جایگاه هر علمی

هفتم، شماره مسلسل ۲۷:ص۴۲، مقاله «نقدنظریه تحول و تکامل عمومی در معرفت دینی»، علی ربانی گلپایگانی.

۱. برگرفته از: معرفت عقل در هندسه معرفت دینی، همان، ص ۱۳۵.

۲. درباره هستی‌شناسیِ مفاهیم علمی، ر.ک: مجموعه مقالات اصطلاح‌نامه و کاربردهای آن در محیط الکترونیکی، یعقوب‌نژاد، نشر کتابدار، تهران، ۱۳۹۱ص۳۳۶-۱۱۰

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

در منظومه جامعِ آن مشخص گردد، و در نظام آموزش و پژوهش درباره گزاره‌های علوم به این عنصر اساسی توجه ویژه شود، یکی از پایه‌های اساسی در تدریس و تحقیقِ درستِ علوم، طرح‌ریزی شده است و پژوهش‌ها همه‌جانبه‌تر، عمیق‌تر، گسترده‌تر و دقیق‌تر و آموزش، روان‌تر، جامع‌تر و کاربردی‌تر خواهد شد.

۴- ارزشیابی دانش‌های موجود

به دلیل برقراری رابطه‌های نسبی (شجره‌ای) و سببی (وابستگی) میان مفاهیم علمی در هندسه و منظومهٔ علوم، امکان این تحلیل وجود دارد که رشته‌های علوم، چه تعداد مباحث هسته‌ای، اصلی و انحصاری دارند که به‌وسیله آن‌ها شکل یافته‌اند، و مجموعه‌ای منسجم با عنوان رشته‌ای علمی و متمایز از رشته‌های دیگر نام گرفته‌اند؛ و در چه بخش مباحثِ مرتبط و وابسته دارند که از دانش‌های دیگر وام گرفته‌اند؛ و بدین سبب تعامل و ترابط خود را با علوم دیگر برقرار کرده‌اند. یعنی وجودِ رابطه‌های سببیِ موجود میان مفاهیم علوم، بیشتر از وابستگی یک شاخه علمی حکایت می‌کند، همان‌طور که رابطهٔ شجره‌ای (نسبی) و سلسله مراتبی، از رابطه هرمی و ساخت‌یافته در یک رشته علمی حکایت خواهد نمود؛ که هر دویِ این‌ها از ساختار هندسه علوم دریافت می‌شود و بدین روش، ارزشیابی دانش‌ها نیز صورت می‌گیرد.

۵- بازشناختِ نیازهای میان‌رشته‌ای

یکی از مباحث مهم در تحولات علوم، تفکرات و استدلال‌های استعاری است؛ که عمدتاً از دلالت‌های التزامی (نه مطابقی و حتی نه تضمّنی) و دریافت‌های غیرمستقیمِ کنایی، و به شیوهٔ تداعیِ معانی برداشت می‌شود. این نوع دریافت‌ها، زمینه‌های اصلی برای اندیشه‌های نو، نظریه‌های علمی، تفکرات بنیادی و تغییر و تکامل علوم را فراهم می‌آورند. از این‌رو برای هر متفکرِ هوشمندی مهم است بداند که هر علمی بر چه محورهایی استوار شده است و چه مفاهیمی از دیگر رشته‌ها گرفته، و با کاربردی متفاوت در علم جدید استقرار یافته است. عناصری که در منظومه علوم تعبیه می‌شود (یعنی حوزه‌های اصلی، حوزه‌های فرابخش و زیربخش، رده‌های اصلی و فرعی، مفاهیم و مصطلحات علوم و...) هرکدام نماینده طیف وسیعی از منابع‌اند. با مطالعه این منظومه و بررسی روابط معنایی میان آن‌ها به روشنی می‌توان میان‌رشته‌ای‌بودنِ یک دانش را از غیر آن بازشناخت. (درحالی‌که امروزه از طریق بررسی منابع، با ابزار خاص علم‌سنجی و تحلیل استنادی به مطالعه روابط بین‌رشته‌ای پی می‌برند که به فرصت زیاد و زمان طولانی نیاز دارد).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

۶- مدیریت دانش‌ها و تولید علم

یکی از پرسش‌های اساسی که انسان اندیشه‌ورز، همواره برای پاسخ به آن کوشیده است، راه‌های شناخت و دسترسی نظام‌مند به اندوخته‌های علمی او بوده است. او نه‌تنها با شنیدن و نوشتن و نشر، به جابه‌جایی آگاهی‌های خود پرداخته است، بلکه به روش‌های گوناگونی برای سازمان‌دهی دانش‌های خویش تلاش کرده است؛ روش‌هایی هم‌چون: تنظیم آثار و عنوان‌گذاری‌ها، تهیه فهرست‌ها، چکیده و... ؛ و اینک با پدیده‌هایی دیگری روبه‌رو شده است، مانند: نمایه‌های موضوعی، فهرست‌نویسی توصیفی- تحلیلی، استفاده از زبان‌های کنترل‌شده، به‌کارگیری ابزار فناورانه، عرضه اطلاعات به‌صورت ساخت‌یافته در سامانه‌ها و درگاه‌های بزرگ فیزیکی و مجازی. البته با پدیدارشدن تحول در نظام‌های مدیریت دانش، استانداردهایی مانند: «شبکه‌های مفهومی اصطلاحات علمی» و هم‌چنین، «هستی‌شناسی مفاهیم علمی»، که هم‌خوان با ابزارهای فناوری نیز بوده است، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر «مدیریت ساخت‌مند دانش‌ها» گذاشته و ذهن بسیاری از اندیشه‌وران را متوجه خود کرده است. هندسه علوم نیز می‌تواند مدیریت محتوای دانش‌ها و اندیشه‌های انسانی را تسهیل نماید و منجر به تولید علم و ارزش‌افزودهٔ آن شود.

سخن پایانی

هندسهٔ علوم نیازی فرارشته‌ای است که طراحی و تنظیم آن با ملاحظاتِ پیش‌گفته، عاملی اثربخش در بازشناسی دانش‌هاست و باعث تحققِ شبکه مفهومیِ گسترش‌پذیر برای علوم می‌گردد و رویکردهای آموزش و پژوهش را متحول و افق‌های تازه‌ای در این مسیر ایجاد خواهد کرد؛ از قبیل:

اول: تغییر رویکرد در نگاه کاربردی به علوم

بین فضای «علوم طبیعی» و «علوم انسانی»، تفکیک لازم است. شاید مهم‌ترین مشکل در آموزش و پژوهشِ علومِ انسانی این باشد که این علوم برای ما به‌نحوی کاملاً گسیخته از وضعیت و نیازهای جامعه ارائه می‌گردد و در بهترین حالت، آموزش‌های ما «کارشناس‌پرور» و پژوهش‌های ما فقط «دانایی‌محور» است. مثلاً کارشناس قضایی باید مسائل حقوقی را بداند و موارد آن را بر احکام حقوقی منطبق کند. مهم‌ترین دغدغهٔ شاگرد و استاد دریافتِ مطالب ارائه‌شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

یعنـی «آموزش برای پذیرش و به کار بسـتن»[1] و هم‌چنین، پژوهش برای فهم و تحلیل یک مسـئله، فـارغ از نیازهـا و اقتضائات جدید و جدیدتر؛ در صورتی‌که اگر قرار اسـت اصلاحی پدید آید، باید به‌تدریج، این رویکرد عوض شـود و به جای اینکه دغدغـهٔ ما آموزش برای پذیرش و پژوهش برای بررسی و تحلیل‌های نظری وسیع و بعضاً بی‌هدف باشد، به سمت «آموزش و پژوهش، بر پایه درک سـاختار علم و کاربست درسـت آن به اقتضای نیاز انسان» حرکت کنیم و در حقیقت به‌جای اینکه فقط محصولات علوم موجود، بی‌چون‌وچرا آموزش داده یا پژوهش شـوند، بر اموری مانند: تاریخ و فلسـفه علم، چگونگی شـکل‌گیری نظریه‌ها با رویکردی انتقادی و تحلیلـی، روند تأثیر مکاتب خـاص فکری بر جریانات علمی و... بازرسـی، و تعلیم داده شـود تا فراگیـرانِ علم به‌تدریج ذهن خلاق خویش را به کار اندازند و با اسـتفاده از بسـتر موجود، نظریات متناسـب با جهان‌بینی الهی، اهداف اسلامی و نیازهای جامعه انسانی را ارائه کنند. با این اقدام کارشناسانِ تربیت‌شده، تابع علم وارداتی نخواهند بود و مطلق‌انگاری و دگماتیسم در علم، کم‌رنگ می‌شود و زمینه برای خلاقیت‌ها و اظهارنظرهای متعلمان و دانش‌پژوهان فراهم خواهد شد. و این‌همه بدون در دست‌داشتن «هندسهٔ علوم» (که همانند نقشـه راهی برای اسـتاد و شـاگرد اسـت) و آموزش و پژوهش بر اساس «درکی درست از علوم و ساختار آن» ممکن نخواهد شد.

دوم: آموزش و پژوهش نقادانهٔ علوم به‌خصوص علوم انسانی موجود

پس از طراحی و تنظیمِ هندسـه علوم و نقشـه راه اسـت که زمینهٔ واردنمودن به‌موقعِ مبانیِ نگاهِ دینی در علوم نیز ممکن خواهد شد. همان‌گونه که از رویکردهای سرسری، ناپخته و سطحی پرهیز می‌کنیم، نگرشی ساخت‌مند به حوزه‌های دانشی می‌نماییم و از نگاه‌های صرفاً خُرد و بخشی‌نگر به علوم دوری می‌کنیم، و علوم را یک خانواده بزرگ با روابط وسیعِ فامیلی (سببی و نسبی) نیز می‌دانیم و می‌شناسـیم؛ آن‌گاه حرکـت علمی اسـتوار و اثربخش تحقـق می‌یابد. با نگاه‌هـای دقیقِ نقدآلود به مبانی علوم طبیعی و آن‌دسـته از علوم انسـانی که جنبه نظری بیشـتری دارند (مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسـی و مدیریت)، مبانی نگاه معرفتی دینی، به‌درسـتی تحقیق و وارسی می‌گردد و به‌نحوِ شایسته‌ای در دلِ آموزش این دسته از علوم وارد می‌شود. البته، این هم، با رویکردهایی مانند موارد ذیل میسر می‌شود:

۱. معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، همان، ص ۳۵۵ - ۳۵۳.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

الف: نگاه معرفت‌شناسانه به ماهیت علم

علم، عنصرِ حقیقت‌یابی است که به بحث از «کشف واقع» اطلاق می‌شود؛ در حقیقت مسئله اصلی در باب علم این است که آیا دستگاه ادراکی انسان توانایی شناخت واقع را دارد یا نه؟ اگر دارد، این توانایی چگونه حاصل می‌شود؟ یعنی: نگاه به علم، معرفت‌شناسانه است نه اینکه به آن، به‌عنوان یک مسئله فرهنگی و جامعه‌شناختی نگاه شود که، دانشمندان چگونه حضور نظریه‌ها را در عرصهٔ مباحثات خود تحمل می‌کنند یا نمی‌کنند. می‌دانیم که در علوم جدید، نوعی نگاهِ فرهنگی-اجتماعی، آن‌هم تصادف‌گرا غالباً حاکم شده است؛ که برخلاف مبانی معرفتی دینی است، همان‌گونه که، در علوم طبیعی مثلاً در زیست‌شناسی، «جهشی تصادفی» (برای تبیین نظریهٔ تکامل)، در فیزیک تقریری از حرکات «ذرات کوانتومی» و در شیمی «آنتروپی» وجود دارد؛ یا در علوم انسانی، مثلاً در روان‌شناسی «نظریات رفتارگرا» و انکار فطرت و در جامعه‌شناسی «غلبه تحلیل‌های صرفاً فرهنگی و قومی» و انکار هرگونه غایات اصیل اجتماعی و امثال آن است؛ درحالی‌که در تفکر دینی همه عالَم تحت تدبیر حکیمانه الهی، دارای غایات اصیل و واقعی است و تصادف در عالَم، تحقق ندارد. برای نقد و نقض این نگرش، می‌توان مطالب درستی مبتنی بر رهیافت‌های علم دینی، تولید و در ساختار علوم وارد کرد؛ مانند آنچه آیت‌الله جوادی آملی تحت عنوان جایگزینی «خلقت» به جای «طبیعت» ارائه کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۲۲۴ - ۲۱۴)

ب: نقد مبانی انسان‌شناسی علومِ متداول

علوم انسانی موجود غربی در فضایی پدید آمده که اومانیسم غلبه جدی داشته است و دیدگاه‌های دین به انسان، به‌عنوان خرافه، طرد می‌شده است. برای دانشمند مسلمان که نگاه دین به انسان را به‌عنوان یک حقیقت باور دارد، لازم است، با نقد مبانی انسان‌شناسی آن علوم، به فراگیری، بررسی و تعلیم و تعلم آن بپردازد، تا حداقل، نحوه ابتنای نظریات علوم انسانی متداول بر اصالت انسانِ بدون خدا (اومانیسم) و انسان‌شناسی مادی‌تبار (ماتریالیست) معلوم گردد و در کنار بحث از تاریخ تحولات نظریات غربی، تنزل انسانیت در تفکر اومانیستی نیز تبیین شود و زمینه برای ورود نگاه الهی به انسان در دانش‌ها، فراهم آید. ان‌شاءالله.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

کتابنامه

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. ۱۴۲۰. **کفایه الاصول**. ج ۱. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابرامی، هوشنگ. ۱۳۷۹. **شناختی از دانش‌شناسی**. تهران. نشر کتابدار.
۳. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن حزم. ۱۳۶۹. **مراتب‌العلوم، تحقیق احسان عباس**. ترجمه محمدعلی خاکساری. مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. ابن‌سینا، عبدالله. بی‌تا. **الشفاء (الهیات)**، تصحیح ابراهیم مذکور. قاهره. بی‌نا.
۵. اکاشا، سمیر. ۱۳۸۷. **فلسفه علم**. ترجمه هومن پناهنده. تهران. فرهنگ معاصر.
۶. البنهاوی، محمد امین. ۱۳۶۴ ق. **التصنیف العملی للمکتبات**. مصر. دار الثقافه. چاپ دوم.
۷. پارسا نیا، حمید. ۱۳۸۳. **علم و فلسفه**. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. پوپر، کارل. ۱۳۵۷. **حدس‌ها و ابطال‌ها**. روش شناخت علمی. ترجمه احمد آرام. تهران. شرکت سهامی انتشار.
۹. جمعی از محققان. ۱۳۹۲. **اصطلاح‌نامه فقه**. (مقدمه). قم. پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۳. ر**حیق مختوم**. ج ۱. قم. اسرا.
۱۱. ــــــــــــ. ۱۳۸۶. **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**. قم. نشر اسرا. چاپ دوم.
۱۲. حائری یزدی، مهدی. ۱۳۶۱. **هرم هستی؛ تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی**. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. حری، عباس. ۱۳۸۱. **دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**. ج۱. تهران. کتابخانه ملی.
۱۴. حسنی، حمیدرضا. ۱۳۸۵. **دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی**. قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. چالمرز، آلن فرانسیس. ۱۳۸۷. **چیستی علم درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی**. ترجمه سعید زیباکلام. تهران. انتشارات سمت. چاپ نهم.
۱۶. دمپی یر، ویلیام. ۱۳۷۱. **تاریخ علم**. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) (درآمد).
۱۷. ربانی گلپایگانی، علی. ۱۳۷۷. «**نقدنظریه تحول وتکامل عمومی در معرفت دینی**». مجله تخصصی کلام اسلامی. سال هفتم. شماره ۲۷: ص۴۲.
۱۸. ژیلستون، اتین. ۱۴۰۲. **نقد تفکر فلسفی غرب**. ترجه احمد احمدی. تهران. انتشارات حکمت.
۱۹. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۵. **فربه‌تر از ایدئولوژی**. تهران. صراط.
۲۰. ــــــــــــ. ۱۳۷۵. **علم چیست، فلسفه چیست**. تهران. صراط.
۲۱. ــــــــــــ. ۱۳۷۰. تفرّج صنع. **گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی**. تهران. سروش.
۲۲. ــــــــــــ. ۱۳۷۶. درس‌هایی در فلسفه علم‌الاجتماع. تهران. سروش.
۲۳. سکروتن، راجر. ۱۳۸۵. **تاریخ مختصر فلسفه جدید**. ترجمه اسمعیل سعادتی. تهران. انتشارات حکمت.
۲۴. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۸. **معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**. تهران. پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.
۲۵. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۹. **ماجرای وحدت وجود در حکمت متعالیه**. تهران. دانشگاه امام صادق (ع).
۲۶. شیخ رضایی، حسین. ۱۳۸۷. «**رویکرد علّی به ویژگی‌ها و مسئله وحدت علم**». حکمت و فلسفه. سال چهارم. شماره اول. بهار.
۲۷. شیرازی، صدرالدین. ۱۹۷۹. **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. ج ۱. بیروت. دارالکتب العربیه.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

۲۸. طاهری عراقی، احمد. ۱۳۷۶. **رده BP اسلام**. تهران. کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۹۷۹. **تعلیقه بر اسفار**. ج ۱. بیروت. دارالکتب العربیه.
۳۰. غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین. ۱۳۸۰. **الفصول**. ج ۳. قم. مجمع الفکر الاسلامی.
۳۱. کاپلستون، فردریک. ۱۳۸۰. **تاریخ فلسفه**. ج ۴ و ج ۶. ترجمه غلامرضا اعوانی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
۳۲. کانت، ایمانوئل. ۱۳۶۷. تمهیدات، **مقدمه‌ای بر هر ما بعدالطبیعه آینده که به‌عنوان یک علم عرضه شود**. ترجمه غلامعلی حداد عادل. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. کانت، ایمانوئل. ۱۳۸۴. **قد عقل عملی**. ترجمه ماشاءالله رحمتی. تهران. نورالثقلین.
۳۴. گادفری، اسمیت پیتر. ۱۳۹۲. **درآمدی بر فلسفه علم، پژوهشی در باب یک صدسال مناقشه بر سر چیستی علم**. ترجمه نواب مقربی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. گیلیس، دانالد. ۱۳۸۱. **فلسفه علم در قرن بیستم**. ترجمه حسن میانداری. تهران. انتشارات سمت و کتاب طه.
۳۶. مارگارت، مان. ۱۳۵۱. **اصول فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی**. ترجمه هوشنگ ابرامی. تهران. مرکز خدمات کتابداری فرانکلین.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۲. **آموزش فلسفه**. ج۱. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۸. ــــــــــــ. ۱۳۶۳. **تعلیقه بر نهایه االحکمه**. ج ۱. تهران. نشرالزهرا.
۳۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۹. **آشنایی با علوم اسلامی**. ج۱. تهران. صدرا.
۴۰. ــــــــــــ. ۱۳۷۲. **تکامل اجتماعی انسان**. تهران. صدرا.
۴۱. ــــــــــــ. ۱۳۷۳. **مجموعه آثار**. ج ۶. تهران. صدرا.
۴۲. مظفر، محمدرضا. ۱۳۸۸. **المنطق**. تهران. اسماعیلیان.
۴۳. مقدم، محمدباقر. ۱۳۷۳. **درآمدی بر رده‌بندی علوم**. قم. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴۴. ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۱. **راهی به رهایی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت**. تهران. نگاه معاصر.
۴۵. میرزای قمی، ابوالقاسم. **حاشیه قوانین الاصول**. تصحیح طارمی زنجانی. ج ۱. چاپ سنگی.
۴۶. نصر، سید حسین. ۱۳۸۱. **معرفت و معنویت**. ترجمه ماشاءالله رحمتی. تهران. انتشارات سهروردی.
۴۷. ویل، پیتر. ۱۳۶۵. **راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه یک‌زبانه**. ترجمه عباس حری. تهران. مرکز اسناد و مدارک علمی ایران.
۴۸. ویتگنشتاین، لودویک. ۱۳۷۱. **رساله منطقی - فلسفی**. ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی.
۴۹. وینچ، پیتر. ۱۳۷۲. **ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه**. ترجمه گروه سمت. تهران. انتشارات سمت، امیرکبیر.
۵۰. هایدگر، مارتین. ۱۳۷۵. «**عصر تصویر جهان**». ترجمه یوسف اباذری. در فصلنامه ارغنون. ارغنون. پاییز و زمستان. ش۱۱-۱۲.
۵۱. یعقوب‌نژاد، محمدهادی. ۱۳۷۵. **درآمدی بر مبانی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی**. قم. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۲. ــــــــــــ. ۱۳۹۱. **مجموعه مقالات همایش ملی اصطلاح‌نامه و کاربردهای آن در محیط الکترونیکی**. تهران. کتابدار.

53. Unity of Science as a Working Hypothesis. Paul Oppenhiem and Hilary Putnam.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]

The Philosophy of Science. edited by Richard Boyd & Philip Gasper & J.D.Trout. Seventh Printing. MIT Press. 1999. p 406

54. **A history of philosophy**.Fredrick Copleston. London: search Prees: 197. Vol.111,pp 228-30.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.5.4]